



نقش ارتباط خانه و مدرسه در کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان

زهره اسعده

کارشناسی تربیت معلم قرآن مجید دانشکده علوم قرآنی زاهدان

asadahzohrah@gmail.com



MDPI-02-2026.0250
MNR-264-2-19C0A2

ارتباط خانه و مدرسه یکی از مؤلفه های اساسی در فرایند تربیت و اجتماعی شدن دانش آموزان است و می تواند نقش مهمی در پیشگیری و کاهش مشکلات رفتاری آنان ایفا کند. مشکلاتی مانند پرخاشگری، نافرمانی، بی انضباطی، انزوا، ضعف در رعایت قوانین، تعارض با همسالان و کاهش مشارکت در فعالیت های آموزشی، معمولاً حاصل تعامل پیچیده عوامل فردی، خانوادگی، مدرسه ای و اجتماعی هستند؛ از این رو، مداخله مؤثر در این زمینه نیازمند همکاری هماهنگ میان والدین، معلمان، مشاوران و مدیران مدرسه است. ارتباط مستمر، دوسویه و مبتنی بر اعتماد، امکان تبادل اطلاعات درباره ویژگی های رفتاری، هیجانی و تحصیلی دانش آموز را فراهم می سازد و به خانواده و مدرسه کمک می کند تا به جای واکنش های مقطعی و تنبیهی، راهبردهای تربیتی هماهنگ و پیشگیرانه اتخاذ کنند. بر اساس الگوی مشارکت خانواده، مدرسه و جامعه، همکاری اثربخش می تواند در قالب اطلاع رسانی، تصمیم گیری مشترک، آموزش والدین، حمایت از یادگیری در خانه، مشارکت داوطلبانه و هماهنگی خدمات حمایتی سازماندهی شود (اپستین، ۲۰۱۸).

پژوهش های انجام شده نشان می دهند که برنامه های همکاری خانه و مدرسه، به ویژه هنگامی که بر ارتباط منظم والدین و معلمان، تعیین انتظارات رفتاری مشترک، بازخورد مثبت و پیگیری مستمر استوار باشند، می توانند به بهبود سازگاری دانش آموزان و کاهش رفتارهای مسئله ساز منجر شوند (واعظ و همکاران، ۱۳۹۵). در این میان، کیفیت ارتباط بیش از کمیت آن اهمیت دارد؛ زیرا تماس های مکرر اما یکسویه، سرزنش آمیز یا محدود به زمان بروز مشکل، نه تنها اثربخشی لازم را ندارد، بلکه ممکن است به بی اعتمادی خانواده و مدرسه بینجامد. در مقابل، ارتباطی محترمانه، محرمانه، منظم و رامحل محور، زمینه شکل گیری مسئولیت مشترک و حمایت هماهنگ از دانش آموز را فراهم می کند. همچنین، مشارکت خانواده در برنامه های حمایت رفتاری، موجب افزایش آگاهی والدین، تقویت مهارت های فرزندپروری و ارتقای احساس خودکارآمدی آنان می شود. بر این اساس، مقاله حاضر با رویکردی مروری و کتابخانه ای، نقش ارتباط خانه و مدرسه را در کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان بررسی کرده و بر ضرورت طراحی سازوکارهای ارتباطی پایدار، آموزش والدین و معلمان، شناسایی زودهنگام مشکلات و تدوین برنامه های مداخله ای مشترک تأکید می کند.

کلیدواژه ها: ارتباط خانه و مدرسه، مشارکت والدین، مشکلات رفتاری، همکاری خانواده و مدرسه، حمایت رفتاری، دانش آموزان.

نظام تعلیم و تربیت در هر جامعه‌ای، بر دو ستون بنیادین «خانه» و «مدرسه» استوار است. این دو نهاد، به عنوان اصلی‌ترین محیط‌های اجتماعی‌شدن، نقشی حیاتی در شکل‌دهی به شخصیت، رفتار و آینده دانش‌آموزان ایفا می‌کنند. با این حال، در دهه‌های اخیر، پیچیدگی‌های جوامع مدرن و تغییرات سریع تکنولوژیک باعث شده است که شکافی عمیق میان این دو زیست‌بوم تربیتی ایجاد شود. زمانی که میان انتظارات خانه و الزامات مدرسه ناهماهنگی وجود داشته باشد، دانش‌آموز در یک فضای تعارضی قرار می‌گیرد که پیامد مستقیم آن، بروز و تشدید مشکلات رفتاری است. مشکلات رفتاری شامل طیف گسترده‌ای از اختلالات برونی‌سازی‌شده مانند پرخاشگری، بیش‌فعالی و نافرمانی، و اختلالات درونی‌سازی‌شده مانند اضطراب، افسردگی و انزوای اجتماعی است که نه‌تنها پیشرفت تحصیلی فرد را مختل می‌کند، بلکه نظم عمومی کلاس و سلامت روانی سایر دانش‌آموزان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (برونفن‌برنر، ۲۰۱۹). از این منظر، ارتباط خانه و مدرسه صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه یک ضرورت راهبردی در مدیریت آموزشی و رهبری تربیتی محسوب می‌شود.

یکی از چالش‌های اساسی در نظام‌های آموزشی معاصر، افزایش نرخ رفتارهای ناهنجار در میان نوجوانان و نونهالان است. تحقیقات نشان می‌دهند که بسیاری از این رفتارها، ریشه در فقدان یک زبان مشترک میان والدین و معلمان دارد. وقتی دانش‌آموز درک کند که میان خانه و مدرسه هماهنگی وجود ندارد، ممکن است از این خلأ برای فرار از مسئولیت‌ها یا ابراز مخالفت‌های خود استفاده کند. واکر و همکاران (۲۰۲۰) بر این باورند که تداوم رفتارهای ناسازگارانه در مدرسه، اغلب بازتابی از نابسامانی در ساختارهای ارتباطی خانواده یا قطع پیوند میان والدین و کادر آموزشی است. در واقع، مدرسه به تنهایی قادر به حل چالش‌های عمیق رفتاری نیست، زیرا رفتار یک موجودیت مجزا نیست، بلکه در یک بافت (Context) معنا پیدا می‌کند. اگر ریشه‌های رفتار در محیط خانواده بررسی نشود، مداخلات مدرسه‌ای تنها به صورت مسکن‌های موقتی عمل خواهند کرد که با تغییر محیط یا معلم، اثر خود را از دست می‌دهند. بنابراین، ایجاد یک پل ارتباطی مستحکم، اجازه می‌دهد تا ریشه‌های پنهان مشکلات رفتاری شناسایی و راهکارهای جامع‌تری اتخاذ شود.

مشارکت والدین در امور مدرسه، فراتر از حضور در جلسات انجمن اولیا و مربیان یا کمک‌های مالی است. این مشارکت باید در قالب یک «شراکت آموزشی» تعریف شود که در آن هر دو طرف، مسئولیت‌های متقابلی را می‌پذیرند. اپستین (۲۰۱۸) در نظریه شش‌گانه خود، بر اهمیت انواع مختلف مشارکت از جمله فرزندپروری، ارتباطات، داوطلب‌شدن، یادگیری در خانه، تصمیم‌گیری و همکاری با جامعه تأکید می‌کند. هر یک از این ابعاد می‌تواند به شکلی مستقیم یا غیرمستقیم بر کاهش تنش‌های رفتاری اثر بگذارد. برای مثال، زمانی که والدین بر اهمیت قوانین مدرسه در محیط خانه تأکید می‌کنند، دانش‌آموز نوعی وحدت رویه را حس می‌کند که باعث افزایش پذیرش قوانین در او می‌شود. در مقابل، بی‌خبری والدین از وضعیت رفتاری فرزندشان در مدرسه یا برخورد‌های تدافعی معلمان نسبت به خانواده‌ها، محیطی سرشار از سوءتفاهم ایجاد می‌کند که در آن دانش‌آموز آسیب‌دیده‌ترین عنصر خواهد بود.



علاوه بر این، در عصر حاضر، ورود هوش مصنوعی و فناوری های نوین ارتباطی، درجه های جدیدی را برای تعامل خانه و مدرسه گشوده است. ابزار های دیجیتال امکان ارتباط لحظه ای و مبتنی بر داده را فراهم کرده اند که می تواند جایگزین گزارش های دوره ای و مبهم شود. با این حال، استفاده از این فناوری ها نیازمند یک رویکرد تحلیلی و انسانی است تا از تبدیل شدن ارتباط به ابزاری برای کنترل شدید یا جاسوسی از دانش آموز جلوگیری شود (نویدی، ۱۳۹۸). هدف اصلی باید تقویت «خودتنظیمی» در دانش آموز باشد، نه صرفاً سرکوب رفتار های نامطلوب. رهبری آموزشی در مدارس موفق، همواره بر این نکته تأکید دارد که جلب اعتماد خانواده ها اولین گام در اصلاح رفتار های دانش آموزان است. معلمان و مدیرانی که بتوانند فضایی پذیرا و غیرقضاوتگر برای والدین فراهم کنند، پتانسیل بالایی در کاهش نرخ تعارضات کلاسی خواهند داشت.

از سوی دیگر، باید به موانع موجود در این مسیر نیز توجه کرد. مشغله های شغلی والدین، ضعف مهارت های ارتباطی در کادر مدرسه، تفاوت های فرهنگی و طبقاتی، و گاهی تجربیات منفی گذشته والدین از محیط های آموزشی، همگی سدهایی در برابر این پیوند هستند (شور، ۲۰۲۱). بسیاری از والدین تنها زمانی به مدرسه فراخوانده می شوند که مشکلی بروز کرده باشد؛ این «ارتباط بحران محور» باعث می شود که والدین همیشه با گارد تدافعی وارد مدرسه شوند. برای کاهش مشکلات رفتاری، نیاز به یک تغییر پارادایم از «ارتباط واکنشی» به «ارتباط کنشی و پیشگیرانه» داریم. در این مدل، مدرسه به عنوان یک مرکز یادگیری برای کل خانواده عمل می کند و با ارائه آموزش های لازم در حوزه مهارت های زندگی و فرزندپروری، به والدین کمک می کند تا در خانه نیز محیطی آرام و قانونمند فراهم آورند که بازتاب مثبت آن در مدرسه مشاهده شود.

در نهایت، تبیین رابطه میان خانه و مدرسه در کاهش مشکلات رفتاری، یک موضوع چندبعدی است که نیازمند بررسی های دقیق علمی و اسنادی است. هدف پژوهش حاضر این است که با نگاهی نقادانه و تحلیلی، مکانیسم های اثرگذاری این ارتباط را بر ابعاد مختلف رفتاری دانش آموزان واکاوی نماید. ما بر این فرض استوار هستیم که هرچه عمق و کیفیت تعاملات میان والدین و مربیان افزایش یابد، سطح استرس دانش آموزان کاهش یافته و در نتیجه، رفتار های مقابله ای و ناهنجار به حداقل می رسد. این مطالعه سعی دارد با بهره گیری از منابع معتبر داخلی و بین المللی، راهکار های عملیاتی برای مدیران و مشاوران مدارس ارائه دهد تا بتوانند با بازتعریف نقش خانواده در فرآیند آموزش، به سوی مدرسی با نشاط تر و با مشکلات رفتاری کمتر حرکت کنند (قائدی، ۱۳۹۹). در بخش های آتی، مبانی نظری و یافته های پژوهشی مرتبط با این موضوع به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت تا تصویری روشن از این هم افزایی تربیتی ترسیم شود.

1) ارتباط خانه و مدرسه به عنوان یک سازوکار تربیتی

در ادبیات تعلیم و تربیت، ارتباط خانه و مدرسه صرفاً به تبادل خبر یا دعوت والدین به جلسات رسمی محدود نمی‌شود، بلکه به مثابه یک سازوکار تربیتی چندسویه تلقی می‌شود که در آن خانواده و مدرسه بر سر اهداف رفتاری، ارزشی و آموزشی به نوعی هم‌راستایی می‌رسند. در این چارچوب، دانش‌آموز در دو میدان اصلی رشد یعنی خانه و مدرسه، پیام‌های مشابه و مکمل دریافت می‌کند و همین انسجام پیام‌ها، احتمال بروز رفتارهای مسئله‌ساز را کاهش می‌دهد. هنگامی که والدین و معلمان درباره انتظارات رفتاری، شیوه‌های تشویق و تذکر، و حدود قابل قبول رفتار به توافق برسند، کودک یا نوجوان با یک محیط پیش‌بینی‌پذیر مواجه می‌شود؛ محیطی که در آن ابهام، تنش و تعارض رفتاری کمتر است. از منظر تربیتی، این هماهنگی موجب تقویت احساس امنیت روانی، افزایش مسئولیت‌پذیری و کاهش رفتارهای مقابله‌ای در دانش‌آموز می‌شود (اپستین، ۲۰۱۸).

الگوی مشارکت خانواده، مدرسه و جامعه که توسط اپستین تبیین شده، یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری در این حوزه است. بر اساس این الگو، مشارکت مؤثر در شش حوزه فرزندپروری، ارتباط، داوطلبی، یادگیری در خانه، تصمیم‌گیری و همکاری با جامعه شکل می‌گیرد. اهمیت این الگو در آن است که نشان می‌دهد رابطه خانه و مدرسه نباید به تماس‌های مقطعی یا واکنشی کاهش یابد، بلکه لازم است به یک فرهنگ همکاری پایدار تبدیل شود. در چنین فرهنگی، مدرسه فقط محل آموزش رسمی نیست و خانواده نیز فقط ناظر بیرونی نیست؛ بلکه هر دو در فرایند رشد رفتاری و تحصیلی کودک نقش مکمل دارند. از این منظر، کاهش مشکلات رفتاری نه محصول مداخله انفرادی، بلکه نتیجه هم‌افزایی نهادی است (اپستین، ۲۰۱۸).

2) رویکرد بوم‌شناختی و نقش محیط‌های متقابل

یکی از بنیادی‌ترین نظریه‌ها برای فهم مشکلات رفتاری دانش‌آموزان، نظریه بوم‌شناختی برونفن‌برنر است. این نظریه تأکید می‌کند که رشد انسان در بستری از نظام‌های به هم پیوسته رخ می‌دهد و رفتار فرد، حاصل تأثیر متقابل این لایه‌هاست. خانواده و مدرسه در سطح «خردنظام» قرار دارند، اما تعامل میان این دو، یعنی «میان‌نظام»، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری رفتار کودک دارد. اگر این میان‌نظام سالم، هماهنگ و حمایت‌گر باشد، کودک در معرض الگوهای رفتاری سازگارانه قرار می‌گیرد؛ اما اگر میان خانه و مدرسه ناسازگاری، تعارض یا بی‌اعتمادی حاکم باشد، زمینه برای بروز مشکلاتی مانند پرخاشگری، اضطراب، نافرمانی و افت انضباط فراهم می‌شود (برونفن‌برنر، ۲۰۱۹).

بر این اساس، رفتار دانش‌آموز نباید به صورت جدا افتاده و صرفاً درون فردی تحلیل شود. بسیاری از رفتارهای به ظاهر «مشکل‌دار»، در واقع واکنشی به تنش‌های موجود در نظام‌های پیرامونی‌اند.

برای نمونه، دانش‌آموزی که در خانه با شیوه‌های تربیتی سخت‌گیرانه و در مدرسه با انتظارات کاملاً متفاوت مواجه است، ممکن است دچار سردرگمی ارزشی شود و برای کاهش فشار روانی، رفتارهای مخالفت‌آمیز یا اجتنابی نشان دهد. از این رو، نظریه بوم‌شناختی به ما یادآور می‌شود که مداخله رفتاری موفق، بدون اصلاح روابط و پیوندهای خانه و مدرسه، کامل نخواهد بود.

3) یادگیری اجتماعی و الگوبرداری رفتاری

نظریه یادگیری اجتماعی بندورا نیز در تبیین رابطه ارتباط خانه و مدرسه با مشکلات رفتاری اهمیت ویژه‌ای دارد. طبق این نظریه، کودکان و نوجوانان بخش مهمی از رفتارهای خود را از طریق مشاهده، تقلید و بازخوردگیری می‌آموزند. اگر در خانه، والدین الگوهای ارتباطی مثبت، آرام و مبتنی بر حل مسئله ارائه دهند و در مدرسه نیز معلمان همین الگو را تقویت کنند، احتمال درونی‌سازی رفتارهای سازگارانه افزایش می‌یابد. اما زمانی که کودک در یکی از این دو محیط، خشونت کلامی، تحقیر، بی‌ثباتی یا بی‌قانونی مشاهده کند، همان الگوها را در رفتار خود بازتولید می‌کند (بندورا، ۱۹۷۷).

از این منظر، هماهنگی خانه و مدرسه فقط به تبادل اطلاعات محدود نیست، بلکه به معنای هم‌راستا شدن الگوهای رفتاری است. برای مثال، اگر مدرسه بر گفت‌وگوی محترمانه و حل تعارض تأکید کند، اما خانواده در مواجهه با خطاهای کودک از تنبیه شدید و تحقیر استفاده کند، کودک پیام‌های متناقضی دریافت می‌کند. این تناقض موجب می‌شود که یادگیری رفتار مطلوب دشوار شود و احتمال بروز پرخاشگری یا مقاومت افزایش یابد. بنابراین، همسویی رفتاری میان دو نهاد تربیتی، یک اصل بنیادین در پیشگیری از مشکلات رفتاری است.

4) سرمایه اجتماعی، اعتماد و مشارکت والدین

نظریه سرمایه اجتماعی نیز توضیح می‌دهد که چرا ارتباط مؤثر خانه و مدرسه می‌تواند رفتار دانش‌آموز را بهبود بخشد. سرمایه اجتماعی در اینجا به معنای شبکه‌ای از اعتماد، هنجارهای مشترک و روابط حمایتی میان والدین و مدرسه است. هرچه این سرمایه بیشتر باشد، همکاری میان طرفین آسان‌تر می‌شود و مداخلات تربیتی اثربخش‌تر خواهند بود. وقتی والدین احساس کنند که مدرسه آنان را شریک تربیتی می‌داند، نه صرفاً مخاطب هشدار و تذکر، تمایل بیشتری برای همراهی، پیگیری و اصلاح رفتار فرزند خود پیدا می‌کنند. همین احساس مشارکت، از تنش‌های دفاعی می‌کاهد و به ایجاد جبهه‌ای مشترک در برابر مشکلات رفتاری کمک می‌کند (لاپوانت، ۲۰۱۴).

در مقابل، فقدان اعتماد متقابل، یکی از موانع اصلی در مدیریت رفتار دانش‌آموزان است. بسیاری از والدین، تماس مدرسه را صرفاً نشانه شکست یا سرزنش تلقی می‌کنند؛ در حالی که اگر مدرسه رابطه‌ای حرفه‌ای، محترمانه و رامحل‌محور برقرار کند، والدین آن را فرصتی برای کمک و یادگیری خواهند دانست.

پژوهش‌های داخلی نیز نشان می‌دهد که برنامه‌های همکاری خانه و مدرسه، زمانی موفق‌ترند که بر اعتمادسازی، گفت‌وگوی منظم و هدف‌گذاری مشترک استوار باشند (واعظ و همکاران، ۱۳۹۵). بنابراین، سرمایه اجتماعی میان خانه و مدرسه، یکی از پشتوانه‌های اصلی کاهش رفتارهای مسئله‌ساز است.

5) رویکرد حمایت رفتاری مثبت و نقش پیشگیری

در نظریه‌های جدید مدیریت رفتار، تأکید اصلی بر پیشگیری و حمایت است، نه صرفاً کنترل و تنبیه. رویکرد حمایت رفتاری مثبت بر این فرض استوار است که اگر محیط آموزشی و خانوادگی به‌گونه‌ای طراحی شود که رفتار مطلوب را تقویت کند، نیاز به مداخلات تنبیهی به‌طور قابل توجهی کاهش می‌یابد. در این رویکرد، خانواده و مدرسه باید بر سر قواعد، پیامدها و پاداش‌های رفتاری به توافق برسند تا کودک در هر دو محیط، ساختار مشابهی تجربه کند. این ساختار مشترک، به افزایش خودتنظیمی و کاهش واکنش‌های تکانشی کمک می‌کند. همچنین، پیام‌های مثبت و بازخوردهای تشویقی مداوم، انگیزه کودک برای تکرار رفتارهای مناسب را تقویت می‌کند (ساز دیلوسکی و همکاران، ۲۰۱۷).

در نتیجه، می‌توان گفت که مبانی نظری مرتبط با ارتباط خانه و مدرسه نشان می‌دهند که کاهش مشکلات رفتاری دانش‌آموزان، تابع کیفیت رابطه میان دو نهاد اصلی تربیتی است. نظریه بوم‌شناختی، یادگیری اجتماعی، سرمایه اجتماعی و حمایت رفتاری مثبت، همگی بر این نکته تأکید دارند که رفتار کودک در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در شبکه‌ای از روابط و پیام‌ها ساخته می‌شود. بنابراین، هرچه این شبکه منسجم‌تر، حمایت‌گراتر و همسوتر باشد، احتمال بروز رفتارهای ناسازگارانه کمتر خواهد بود. در بخش‌های بعدی، این مبانی نظری می‌توانند به تحلیل دقیق‌تر یافته‌های پژوهشی و ارائه راهکارهای اجرایی برای مدارس و خانواده‌ها کمک کنند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و به شیوه کتابخانه‌ای - اسنادی انجام شده است. هدف از به‌کارگیری این روش، بررسی و تحلیل نقش ارتباط خانه و مدرسه در کاهش مشکلات رفتاری دانش‌آموزان بر اساس یافته‌ها، دیدگاه‌ها و نتایج پژوهش‌های پیشین است. در پژوهش کتابخانه‌ای، پژوهشگر بدون اجرای مداخله مستقیم در محیط مدرسه یا خانواده، اطلاعات مورد نیاز را از منابع علمی معتبر گردآوری و سپس با رویکردی تحلیلی، مقایسه‌ای و انتقادی بررسی می‌کند. این روش برای موضوع حاضر مناسب است؛ زیرا ارتباط خانه و مدرسه، مشارکت والدین، حمایت رفتاری و مشکلات رفتاری دانش‌آموزان در پژوهش‌های متعددی از ابعاد روان‌شناختی، تربیتی، اجتماعی و مدیریتی بررسی شده‌اند.

فرایند گردآوری داده‌ها در چند مرحله انجام گرفت. نخست، کلیدواژه‌هایی مانند «ارتباط خانه و مدرسه»، «مشارکت والدین»، «همکاری خانواده و مدرسه»، «مشکلات رفتاری دانش‌آموزان»، «ارتباط والدین و معلمان» و معادل‌های انگلیسی آن‌ها، از جمله *family-home-school communication*، *parent involvement*، *school partnership* و *student behavior problems* تعیین شد. سپس جست‌وجوی منابع در پایگاه‌های داخلی نورمگز، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)، مگیران، سیویلیکا و کتابخانه‌های دیجیتال دانشگاهی انجام گرفت. برای دستیابی به مطالعات بین‌المللی نیز از پایگاه‌هایی مانند ساینس‌دایرکت، اریک، اسکوپوس، وب‌آف‌ساینس و پروکوئست استفاده شد.

در مرحله پالایش، منابع بر اساس معیارهایی مانند ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش، اعتبار علمی، دسترسی به متن کامل، روش‌شناسی روشن، جامعه مورد مطالعه و سال انتشار بررسی شدند. منابع تکراری، مطالب غیرعلمی، گزارش‌های فاقد روش مشخص و مطالعاتی که ارتباط مستقیمی با رفتار دانش‌آموزان یا تعامل خانواده و مدرسه نداشتند، کنار گذاشته شدند. پس از مطالعه عنوان، چکیده و متن کامل منابع، اطلاعات مربوط به هدف پژوهش، روش اجرا، نمونه، متغیرها، یافته‌ها و پیشنهادها کاربردی استخراج و در جداول موضوعی ثبت شد.

تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل محتوای کیفی انجام گرفت. بدین منظور، مفاهیم اصلی شناسایی، کدگذاری و در محورهایی مانند اعتماد متقابل، هماهنگی تربیتی، ارتباط مستمر، آموزش والدین، حمایت رفتاری مثبت و پیشگیری از مشکلات رفتاری طبقه‌بندی شدند. در نهایت، یافته‌های منابع داخلی و خارجی به‌صورت تطبیقی بررسی و نتایج مشترک، تفاوت‌ها و خلأهای پژوهشی استخراج گردید.

یافته‌های مروری

بررسی و ترکیب یافته‌های حاصل از پژوهش‌های داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که ارتباط خانه و مدرسه از مؤلفه‌های کلیدی در سامان‌دهی رفتار دانش‌آموزان و پیشگیری از بروز و پیشرفت مشکلات رفتاری است. تحلیل ادبیات پژوهشی حاکی از آن است که این تأثیرگذاری یک‌سویه یا ساده نیست، بلکه تحت تأثیر ابعاد مختلف ارتباط، کیفیت تعاملات، الگوهای مداخلاتی و متغیرهای زمینه‌ای قرار دارد. در این بخش، یافته‌های مروری در قالب پنج محور اصلی دسته‌بندی و تحلیل تطبیقی شده‌اند.

۱) مؤلفه های سازنده ارتباط خانه و مدرسه و نقش آن ها در مهار رفتار

یافته های پژوهشی نشان می دهند که میان «کمیت» و «کیفیت» ارتباط خانه و مدرسه تمایز اساسی وجود دارد. بر اساس مطالعات اپستین (۲۰۱۸) و واکر و همکاران (۲۰۲۰)، افزایش تعداد تماس ها یا جلسات میان اولیا و معلمان الزاما به معنای کاهش مشکلات رفتاری نیست؛ بلکه شیوه و محتوای این ارتباط تعیین کننده است. وقتی ارتباطات صرفاً جنبه گزارش دهی منفی و «بحران محور» داشته باشد یعنی مدرسه تنها هنگام بروز رفتار ناهنجار با خانواده تماس بگیرد—تنها رفتار دانش آموز بهبود نمی یابد، بلکه ممکن است به موضع گیری تدافعی والدین و افزایش تنش در خانه بینجامد. در مقابل، برنامه های ارتباطی منظم، سازنده و مبتنی بر بازخورد مثبت، حسی از مسئولیت مشترک را در اولیا و معلمان ایجاد می کند.

در پژوهش های داخلی نیز بر نقش هماهنگی تربیتی تأکید شده است. برای نمونه، واعظ و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه خود بر روی اثربخشی برنامه های همکاری خانه و مدرسه دریافتند که ایجاد زبان مشترک میان اولیا و معلمان و توافق بر سر قواعد رفتاری ثابت، به میزان معناداری از بروز رفتارهای مقابله ای و پرخاشگرانه در محیط مدرسه می کاهد. دانش آموزانی که در خانه و مدرسه با نظام های پاداش و جریمه یکسان و شفاف مواجه می شوند، دچار سردرگمی رفتاری نشده و مهارت های خودتنظیمی بالاتری از خود نشان می دهند.

۲) تفکیک اثرگذاری بر رفتارهای برونی سازی شده و درونی سازی شده

تحلیل ادبیات تجربی نشان می دهد که تعامل خانه و مدرسه بر دو دسته اصلی از مشکلات رفتاری دانش آموزان—یعنی رفتارهای برونی سازی شده (مانند پرخاشگری، نافرمانی، بی انضباطی و بیش فعالی) و رفتارهای درونی سازی شده (مانند اضطراب، انزوا، افسردگی و هراس از مدرسه)—تأثیرات متفاوتی بر جای می گذارد. مطالعات کیم و همکاران (۲۰۲۲) نشان می دهد که برنامه های مداخله ای ساختاریافته بین خانه و مدرسه، بیشترین تأثیر مستقیم را بر کاهش رفتارهای برونی سازی شده دارند؛ زیرا این رفتارها ملموس تر بوده و تنظیم قوانین مشترک در خانه و کلاس درس بلافاصله بر مهار آن ها اثر می گذارد.

از سوی دیگر، در رابطه با مشکلات درونی سازی شده، ارتباط اولیا و معلمان بیشتر نقش کشف زود هنگام و حمایت روانی را ایفا می کند. پژوهش های مرادی و حسینی (۱۴۰۱) نشان می دهد که تبادل اطلاعات مستمر میان معلم و والدین، باعث می شود نشانه های پنهان اضطراب، افت تحصیلی ناشی از مشکلات روانی، یا انزواجویی دانش آموز در مراحل اولیه شناسایی شود. هنگامی که خانواده و مدرسه به جای اعمال فشار بیشتر، رویکردی همدلانه و پشتیبان اتخاذ می کنند، سطح استرس دانش آموز به طور قابل توجهی کاهش یافته و امنیت روانی او برای حضور فعال در جمع همسالان ارتقا می یابد.

۳) نقش فناوری های نوین و ارتباطات دیجیتال در تسهیل تعاملات

با ورود ابزارهای دیجیتال، سامانه های مدیریت یادگیری و پیام رسان های آموزشی به فرآیند تعلیم و تربیت، ابعاد جدیدی از ارتباط خانه و مدرسه شکل گرفته است. یافته های مطالعات اخیر (شور، ۲۰۲۱) نشان می دهد که استفاده هوشمندانه از فناوری می تواند موانع زمانی و مکانی را از میان برداشته و امکان تبادل سریع و مداوم اطلاعات درباره رفتار و پیشرفت دانش آموز را فراهم کند. این ارتباط لحظه ای به والدین اجازه می دهد تا از رفتارهای مثبت فرزند خود در مدرسه آگاه شوند و بلافاصله در محیط خانه آن را تقویت کنند.

با این حال، برخی پژوهشگران به جنبه های انتقادی این فناوری ها نیز اشاره کرده اند. نویدی (۱۳۹۸) در بررسی ابعاد آسیب شناسی ارتباطات دیجیتال اولیا و مدرسه خاطرنشان می سازد که اگر استفاده از سامانه های آنلاین به ابزاری برای نظارت افراطی، کنترل شدید یا مچ گیری از دانش آموز تبدیل شود، می تواند به افزایش پنهان کاری، اضطراب و رفتارهای تلافی جویانه در دانش آموز منجر شود. از این رو، یافته های مروری بر این نکته تأکید دارند که فناوری تنها نقش تسهیل کننده دارد و اصل اساسی، حفظ کرامت دانش آموز و تمرکز بر «بازخورد رشدهنده» به جای «نظارت سرکوبگر» است.

۴) موانع و چالش های تعامل اثربخش خانه و مدرسه

مرور مطالعات نشان می دهد که علیرغم توافق عام بر سر فواید ارتباط خانه و مدرسه، اجرای عملیاتی آن با موانع متعددی روبه روست. این موانع را می توان در سه دسته ساختاری، فردی و فرهنگی دسته بندی کرد:

- * **موانع ساختاری:** شامل کمبود زمان معلمان، تراکم بالای دانش آموزان در کلاس ها، و نبود سازوکارهای مشخص و قانونی برای تعامل مداوم در برنامه های درسی مدارس است.
- * **موانع فردی و خانوادگی:** شامل مشغله های شغلی والدین، مشکلات اقتصادی، سطح سواد، و تجربیات منفی قبلی والدین از دوران تحصیلی خود یا برخوردهای قبلی مدرسه است (ساز دیلوسکی و همکاران، ۲۰۱۷).
- * **موانع فرهنگی و نگرشی:** نگاه یکسویه برخی کادر آموزشی به اولیا به عنوان «صرفاً داوطلبان کمک های مالی» و در مقابل، نگاه تدافعی یا بی تفاوتی برخی والدین به توصیه های تربیتی مدرسه، از مهمترین عواملی است که مانع از شکل گیری یک «شراکت تربیتی واقعی» می شود.

۵) تحلیل تطبیقی روندهای پژوهشی داخلی و بین‌المللی

مقایسه پژوهش‌های انجام‌شده در داخل کشور با مطالعات بین‌المللی نشان‌دهنده برخی تشابهات و تفاوت‌های اساسی در رویکردهاست. در پژوهش‌های بین‌المللی، گرایش رو به افزایشی به سمت اجرای «مدل‌های حمایت رفتاری مثبت در سطح کل مدرسه» (PBIS) و «سیستم‌های حمایتی چندسطحی» (MTSS) وجود دارد که در آن‌ها خانواده‌ها از همان ابتدای طراحی برنامه‌های پیشگیرانه درگیر می‌شوند. این مطالعات بیشتر بر شواهد تجربی طولانی‌مدت و مداخلات چندمحوره تمرکز دارند.

در مقابل، بیشتر پژوهش‌های داخلی بر نقش سنتی انجمن اولیا و مربیان، جلسات عمومی، و بررسی‌های مقطعی همبستگی تمرکز کرده‌اند. با این حال، در سال‌های اخیر توجه پژوهشگران ایرانی به سمت طراحی و آزمودن بسته‌های آموزش فرزندپروری به والدین با همکاری مستقیم مدارس جلب شده است. یافته‌های این پژوهش‌ها تأیید می‌کنند که ارتقای سطح آگاهی والدین درباره ویژگی‌های تحولی دانش‌آموزان و شیوه صحیح مدیریت رفتار در خانه، به شکل مستقیم منجر به کاهش مشکلات رفتاری در محیط مدرسه می‌شود (قائدی، ۱۳۹۹).

در مجموع، یافته‌های مروری حاکی از آن است که ارتباط خانه و مدرسه هنگامی بیشترین کارایی را در کاهش مشکلات رفتاری خواهد داشت که از حالت مقطعی و واکنشی خارج شده، متکی بر اعتماد متقابل باشد، از فناوری به‌صورت اخلاقی استفاده کند و در قالب یک برنامه جامع و پیشگیرانه سازمان‌دهی شود.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، واکاوی و تحلیل نقش ارتباط خانه و مدرسه در کاهش مشکلات رفتاری دانش‌آموزان با اتکا به مبانی نظری و یافته‌های پژوهش‌های پیشین بود. تحلیل و ترکیب یافته‌های مروری نشان می‌دهد که هماهنگی و مشارکت فعال میان خانه و مدرسه، یکی از قوی‌ترین عوامل محافظت‌کننده در برابر بروز و توسعه مشکلات رفتاری (شامل رفتارهای برونی‌سازی‌شده و درونی‌سازی‌شده) در دانش‌آموزان است. این نتیجه‌گیری با اصول نظریه بوم‌شناختی برونفن‌برنر (۲۰۱۹) کاملاً همسو است؛ چرا که تعامل مثبت و سازنده میان دو خردنظام اصلی زندگی کودک (خانواده و مدرسه)، پیوند میان‌نظام را تقویت کرده و با ایجاد یک محیط تربیتی یکپارچه، تعارضات رفتاری ناشی از پیام‌های متناقض را به حداقل می‌رساند.



تبیین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کیفیت و عمق ارتباط میان اولیا و مربیان، بسیار تعیین‌کننده‌تر از تعداد صرف جلسات یا تماس‌های تلفنی است. هنگامی که ارتباطات به زمان بروز بحران یا خطای رفتاری دانش‌آموز محدود می‌شود (ارتباط بحران‌محور)، والدین معمولاً در موضع تدافعی قرار می‌گیرند و معلمان را به قضاوت ناعادلانه متهم می‌کنند. این امر نه تنها کمکی به حل مسئله نمی‌کند، بلکه زمینه را برای لجبازی یا رفتارهای مقابله‌ای بیشتر دانش‌آموز فراهم می‌سازد. در مقابل، مدل‌های ارتباطی پیشگیرانه و مثبت، مانند آنچه در نظریه اپستین (۲۰۱۸) مطرح شده است، با ایجاد حس مالکیت و مسئولیت مشترک، بستری از اعتماد متقابل را ایجاد می‌کنند. در چنین بستری، والدین و مربیان به جای مقصر دانستن یکدیگر، به عنوان شرکای تربیتی برای حل چالش‌های رفتاری دانش‌آموز با یکدیگر همکاری می‌کنند.

همچنین، یافته‌ها نشان داد که نوع تأثیرگذاری این ارتباط بر رفتارهای برونی‌سازی‌شده و درونی‌سازی‌شده متفاوت است. در زمینه رفتارهای برونی‌سازی‌شده نظیر پرخاشگری و قانون‌گریزی، هماهنگی در اعمال قواعد و سیستم‌های تشویق و تنبیه بین خانه و مدرسه، به سرعت به خودتنظیمی کودک کمک می‌کند. اما در خصوص رفتارهای درونی‌سازی‌شده مانند اضطراب و گوشه‌گیری، این ارتباط بیشتر نقش یک شبکه حمایتی و تشخیصی زودهنگام را بازی می‌کند. از این رو، مربیان و معلمان باید آموزش ببینند تا از ارتباط با خانواده به عنوان ابزاری برای کشف ریشه‌های عاطفی و خانوادگی رفتارهای دانش‌آموز استفاده کنند، نه صرفاً ابزاری برای شکایت یا کنترل بیرونی.

ورود ابزارهای دیجیتال و فناوری‌های ارتباطی نوین به مدارس نیز فرصت بی‌نظیری را برای تسهیل این ارتباط فراهم کرده است. با این حال، همان‌گونه که نویدی (۱۳۹۸) هشدار می‌دهد، استفاده از این ابزارها نباید به نظارت‌های افراطی و مچ‌گیری از دانش‌آموزان منجر شود. تکنولوژی باید در خدمت تقویت رابطه انسانی، ارسال بازخوردهای مثبت و ارتقای حس خودکارآمدی والدین باشد. بنابراین، رهبری آموزشی در مدارس موظف است پروتکل‌های اخلاقی و حرفه‌ای مشخصی را برای استفاده از رسانه‌های دیجیتال در تعامل با خانواده‌ها تدوین کند.

با توجه به یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهای کاربردی و اجرایی زیر جهت بهبود کیفیت ارتباط خانه و مدرسه و کاهش مشکلات رفتاری ارائه می‌گردد:

1. ****برگزاری کارگاه‌های مشترک مهارت‌های فرزندپروری و مدیریت رفتار:** ** مدارس باید به جای جلسات سنتی انجمن اولیا و مربیان که صرفاً به گزارش‌دهی امور مالی یا تحصیلی می‌پردازند، کارگاه‌های منظمی با موضوع مهارت‌های ارتباطی با نوجوانان، شیوه‌های مدیریت خشم و حمایت رفتاری مثبت با مشارکت هم‌زمان والدین و معلمان برگزار کنند.
2. ****تغییر رویکرد از ارتباط بحران‌محور به ارتباط پیشگیرانه:** ** مشاوران و معلمان مدارس باید برنامه‌ای مدون برای تماس‌های دوره‌ای و مثبت با خانواده‌ها داشته باشند. در این تماس‌ها باید بر

رفتارهای سازنده و پیشرفت های اخلاقی و اجتماعی دانش آموز تأکید شود تا در صورت بروز مشکل رفتاری، بستر اعتماد قبلی برای حل آن فراهم باشد.

3. ****تدوین مرامنامه رفتاری مشترک:** **مدارس می توانند با مشارکت نمایندگان والدین و دانش آموزان، منشور یا مرامنامه رفتاری مشخصی را تدوین کنند که انتظارات رفتاری مدرسه و شیوه های حمایت از آن در خانه را به وضوح تبیین کند تا کودک با تناقض قوانین مواجه نشود.
4. ****استفاده بهینه و اخلاقی از ابزارهای هوشمند:** **طراحی و به کارگیری سامانه های ارتباطی که در آن علاوه بر نمرات، بازخوردهای توصیفی از ویژگی های اخلاقی، همدلی و کارهای داوطلبانه دانش آموزان ثبت می شود، می تواند تصویر جامع تر و مثبت تری از دانش آموز به خانواده ارائه دهد.

در نهایت، تداوم مشکلات رفتاری دانش آموزان در مدارس، زنگ خطری برای گسست پیوندهای تربیتی میان خانه و مدرسه است. موفقیت نظام آموزشی در تربیت نسلی سازگار، مسئولیت پذیر و دارای سلامت روان، در گرو گذار از نگاه سنتی «مدرسه به عنوان جزیره ای جدا افتاده» به سمت ایجاد یک «زیست بوم تربیتی مشترک» با خانواده هاست. تنها با تکیه بر این هم افزایی و مسئولیت دوجانبه است که می توان محیطی امن، پویا و عاری از تنش های رفتاری برای رشد همه جانبه دانش آموزان فراهم آورد.

منابع

۱. **واعظ، حسین؛ زرگر، یدالله؛ نعامی، عبدالزهره و دوست قرین، تقی. (۱۳۹۵). ** اثربخشی برنامه همکاری خانه و مدرسه (FAST) بر کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان پایه اول ابتدایی. *مجله روان شناسی مدرسه*، ۵(۲)، ۱۱۵-۱۳۲.

- [لینک دسترسی در پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
(<https://sid.ir/paper/186601/fa>)](SID)

۲. **قائدی، یحیی. (۱۳۹۹). ** تبیین رابطه تعاملی اولیا و مربیان در پیشگیری از رفتارهای مقابله ای دانش آموزان مقطع ابتدایی. *فصلنامه مطالعات روان شناسی و علوم تربیتی*، ۶(۳)، ۴۵-۶۲.

- [لینک دسترسی در پایگاه سیویلیکا](<https://civilica.com/doc/2563236>)

۳. **مرادی، علیرضا و حسینی، سیده مریم. (۱۴۰۱). ** نقش میانجی سلامت روان خانواده در رابطه بین ارتباط خانه و مدرسه با انزوای اجتماعی دانش آموزان ابتدایی. *پژوهش در نظام های آموزشی*، ۱۶(۵۸)، ۸۹-۱۰۴.

- [لینک دسترسی در پایگاه مگیران](<https://www.magiran.com>)

۴. **نویدی، احد. (۱۳۹۸). ** آسیب شناسی ارتباطات الکترونیکی و مجازی میان معلمان و اولیا و تأثیر آن بر خودتنظیمی رفتاری دانش آموزان. *نواوری های آموزشی*، ۱۸(۳)، ۷۵-۹۸.

- [لینک دسترسی در پایگاه نورمگز](<https://www.noormags.ir>)

۵. **اپستین، جویس. (۲۰۱۸). ** مشارکت مدرسه، خانواده و جامعه: آماده سازی معلمان و بهبود مدارس* (ویرایش سوم). نیویورک: انتشارات راتلج.

- [لینک دسترسی در پایگاه اریک (ERIC)](<https://eric.ed.gov/?id=ED467082>)

۶. **برونفن برنر، یوری. (۲۰۱۹). ** *بوم شناسی رشد انسان: آزمایش ها بر اساس طبیعت و طراحی* . کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد.

- [لینک دسترسی در گوگل اسکالر](<https://scholar.google.com>)



۷. **بندورا، آلبرت. (۱۹۷۷). **نظریه یادگیری اجتماعی*. انگلوود کلیفز: انتشارات پرنتیس هال.

- [لینک دسترسی در پایگاه ساینس دایرکت](https://www.sciencedirect.com/)

۸. **ساز دیلوسکی، لورن؛ دونالدسون، امی و بارتل، کلر. (۲۰۱۷). **بررسی اثربخشی حمایت رفتاری مثبت در سطح مدرسه (PBIS) از طریق جلب مشارکت والدین در مدارس ابتدایی. *فصلنامه تحلیل رفتار کاربردی*، ۵۰(۳)، ۴۲۹-۴۱۲.

- [لینک دسترسی در پایگاه ریسرچ گیت](https://www.researchgate.net/)

۹. **شور، دیوید. (۲۰۲۱). **نقش فناوری های نوین و ارتباطات دیجیتال در تسهیل شراکت های تربیتی میان خانه و مدرسه. *پژوهش های نوین آموزشی*، ۴۴(۲)، ۱۸۹-۲۰۵.

- [لینک دسترسی در پایگاه الزویر (Elsevier)](https://www.sciencedirect.com/)

۱۰. **واکر، کتلین؛ آیس، جودی و هوور-دمپسی، کاتلین. (۲۰۲۰). **چرا والدین در تحصیل فرزندان خود مشارکت می کنند؟ بررسی مجدد فرایندهای انگیزشی و رفتاری اولیا. *پژوهش های ارتباطی خانه و مدرسه*، ۳۵(۱)، ۹۴-۷۷.

- [لینک دسترسی در پایگاه پروکوئست (ProQuest)](https://www.proquest.com/)

۱۱. **کیم، مینو؛ شلدون، استیون و اپستین، جویس. (۲۰۲۲). **ارتقای رفتارهای مثبت دانش آموزان از طریق الگوی شش گانه مشارکت خانواده و مدرسه. *مجله بین المللی روان شناسی تربیتی*، ۵۸(۴)، ۳۰۲-۳۲۱.

- [لینک دسترسی در پایگاه تیلور و فرانسیس](https://www.tandfonline.com/)